

شهرنشینی و توسعه نیافتگی در ایران

محمود طالقانی

با همکاری فریبا زمانی

ترجمه زهره بهجو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیشگفتار مهندس سید محمد بهشتی

کتاب پیش‌رو حاصل ارزیابی عالمانه‌ای است که بر اساس معیارهای جامعه‌شناختی در سال ۱۳۵۴ ش فراهم شده است و شاید از این منظر نخستین پژوهشی باشد که در دسترس قرار می‌گیرد. این ارزیابی، تحولات شهرنشینی ایران از انفجار جمعیت شهرها در سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ ش را در بر دارد.

فزونی جمعیت شهرهای ایران از سال ۱۳۴۲ ش و با اصلاحات ارضی آغاز شد و در دهه پنجاه شمسی به آستانه انفجار رسید. این روند افزایش جمعیت شهری سبب پدید آمدن دو نگاه و دو ارزیابی متفاوت شد. گروهی گفتند مهاجرت گسترده به شهرها سبب تخلیه بسیاری از روستاهای ایران شده است به حدی که امروزه (۱۳۸۹ ش) تعداد روستاها نسبت به سال‌های آغازین دهه چهل کاهش شدید یافته و تقریباً نیمی از آن ۱۳۵ هزار روستا متروک شده‌اند.

تا پیش از اصلاحات ارضی روستاهای ایران به شیوه سنتی اداره می‌شد. شیوه سنتی روستانشینی بر پایه شناختن مختصات محیط و بهره‌مندی از ظرفیت‌های آن شکل گرفته و تجربه شده بود. تولید مهم‌ترین وظیفه روستاها بود. اصلاحات ارضی باعث شد الگوی مدیریت سنتی مضمحل گردد و روستاها نیز از تولید بازمانند و در نوعی مصرف‌گرایی و حاشیه‌نشینی به سر برند.

گروه دوم افزایش کمی جمعیت شهرنشینی را البته امری مبارک پنداشتند، زیرا سعادت‌مندی جامعه را در گرو مدرنیته می‌دیدند و شرط مدرن‌شدن را توسعه شهرنشینی می‌شمردند. بنابراین در نهایت این روند را مثبت ارزیابی می‌کردند.

آقای دکتر محمود طالقانی با جستجوی علمی در این پژوهش نظر گروه دوم را در

ترازو گذاشته و با اقدام بدیع ایجاد موزه میراث روستایی نظر گروه اول را مورد سنجش قرار داده‌اند. در نظر هر دو گروه هم بارقه‌هایی از حقیقت می‌توان دید و هم غفلت‌هایی که محصول وضعیت نابه‌نجار فعلی شهرها و روستاهای ایران است.

دکتر طالقانی در این مطالعه به روشنی نشان می‌دهد که صرفاً افزایش کمی جمعیت شهرنشین بدون توجه به کیفیت نه تنها مقوم مدرنیته نیست، بلکه می‌تواند مُخل آن باشد؛ تا جایی که گروهی را نسبت به توسعه جمعیت شهرنشین و مدرنیته بدبین سازد و گروهی دیگر را البته به طور ساختگی متوسل به مظاهر مدرنیسم کند. این گروه دوم شائق‌اند بین افزایش کمی جمعیت شهری و مدرنیته رابطه برقرار کنند.

البته دوستداران مدرنیته علاقه‌ای به مطالعه تجربه تاریخی شهرنشینی در ایران ندارند، اما اگر علاقه داشتند و توجه می‌کردند شاید با رجوع به سرگذشت شهرنشینی در ایران درمی‌یافتند که همواره توسعه کمی جمعیت شهرنشین و گسترش کالبدی شهرها ملازم یکدیگر بوده و مقارن با بالندگی در همه عرصه‌های مدنی بوده است. و در جهت مخالف، هر زمان که شهرنشینی دچار کساد و افول می‌شد با کاهش جمعیت شهری و تقلیل کالبدی شهرها همراه بود و رکود در همه مظاهر مدنیت را به دنبال داشت. اما در دوره معاصر ما شاهد پدیده‌ای نوظهور هستیم. بدین معنا که این بار افول و کساد شهرنشینی یا به عبارت بهتر بحران مدنیت در جهت تورم جمعیت شهری و تورم کالبد شهر رخ نشان داده است.

آقای دکتر طالقانی زمانی به این واقعیت بدیع و نوظهور توجه کرده‌اند که در غوغای این دو نظر طبیعتاً نتیجه مطالعه ایشان به عنوان سازی ناساز، اساساً شنیده نمی‌شد و باید ۳۵ سال منتظر می‌ماندیم تا گرد و غبار این کشمکش فرو نشیند تا این سخن شنیده شود. در ارزیابی علمی ایشان می‌بینیم که نخستین بار در تاریخ شهرنشینی ایران افزایش کمی جمعیت شهرنشین و وسعت کالبدی شهرها پیش از اینکه توسعه مدنیت را دلالت کند، دلیل بحرانی است که در عرصه مدنی پدید آمده است. در روزگاران گذشته وقایعی نظیر حمله مغول منجر به افول مدنیت می‌شد، اما، در عصر حاضر فزونی بی‌حد و حصر جمعیت شهری - که در اثر مهاجرت روستاییان به شهرها است - سبب افول مدنیت می‌شود و نقش همان وقایع را ایفا می‌کند. نابودی اغلب زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی و مدنی و شیوع بحران مدنیت محصول طبیعی این ازدیاد و انفجار جمعیت بود و

غلبه بحران مدنیت تنها نسبتی که با مدرنیته دارد، برنتابیدن آن است. البته دستیابی به وعده‌ای که دوستداران توسعه کمی شهرنشینی در دهه چهل می‌دادند و در همان دهه امید چشیدن میوه‌های مدرنیته را در دل می‌پروراندند، رفته‌رفته و با گذشت چند دهه، یعنی زمانی که حتی دوستداران مدرنیته دیگر از وعده‌شان ناامید و منصرف شده بودند، در دهه اخیر، باورکردنی می‌شود.

امروزه در دهه هشتاد شمسی بنا به شواهد کافی، بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران ساکن شهرها هستند. این میزان در سراسر تاریخ شهرنشینی ما بی‌سابقه است. اما نکته آنجاست که این جمعیت را تنها بنا به معیارهای کمی نباید سنجید. زیرا نسبت جمعیت شهری و روستایی ایران در آستانه انقلاب اسلامی نیز بی‌سابقه بود؛ در آن زمان بیش از ۵۰ درصد جمعیت ساکن شهرها بودند. لیکن این بی‌سابقه بودن صرفاً جنبه کمی داشت و کیفیت غیرمدنی حاکم بر جمعیت شهری خود دلالت بر بحران مدنیت می‌کرد. اما این بار لازم است معیارهای کیفی را فرا بخوانیم و به کار ببندیم.

به نظر اینجانب در حال حاضر جمعیت شهرنشین در ایران از نظر کمی و کیفی در طول تاریخ شهرنشینی بی‌سابقه است و با این ترتیب اگر نسبتی میان مدرنیته با شهرنشینی وجود دارد و ضمناً اگر نسبتی بین سعادت جامعه ایران با مدرنیته وجود دارد، امکان سنجیدن و ارزیابی آن به مرور در حال فراهم شدن است. فکر می‌کنم این بستر بیش از هر چیز زمینه شنیده شدن پیام کتاب پیش‌رو را فراهم آورده است، بنابراین اکنون بهترین زمان انتشار آن است.

امید است آقای دکتر طالقانی مطالعه جدیدی را در این زمینه آغاز کنند. مسلماً با پختگی، بصیرت و دوراندیشی‌ای که در ایشان می‌شناسم و پایبندی مصرانه‌ای که به مبانی علمی دارند، حاصل تأمل جدیدشان می‌تواند راهنما و راهگشای اهل نظر در این حوزه شود.